



## تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی رحمته الله

مقرر	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش	جلسه	۳	تاریخ	۱۴۰۱/۰۷/۱۰
عنوان ۱	حجیت ظن				
عنوان ۲	ظنون خاصه				
عنوان ۳	حجیت سیره				
عنوان ۴	تبیین الفاظ بحث				

### تبیین الفاظ بحث

چند مصطلح قریب به یکدیگر وجود داد که این اصطلاحات گاهی در استعمال فقها و اصولیین، در جای یکدیگر به کار برده می شوند. به دلیل اینکه مائز روشنی بین این اصطلاحات تعیین نشده است، خلط بین مصطلحات و معانی آنها به وجود می آید؛ لذا تمیز معانی این مصطلحات، به لحاظ آثار مترتب بر آن معانی لازم است. لااقل چهار مصطلح وجود دارد که این چهار نیز، خود دارای اقسامی هستند که باید معنای آنها روشن شوند:

۱. عرف؛ که سه نوع است: عرف عقلاء، عرف عام اهل لغت و عرف خاص اهل لغت.
  ۲. بنای عقلاء یا حکم عقل؛ مثلاً گفته می شود بنای عقلاً بر وجود اطاعت عبد از مولاست. در فقه نیز کاربرد دارد.
  ۳. ارتکاز؛ که در مواردی شاید گفته شود ارتکاز عقلایی منشأ سقوط یا تقیید اطلاق دلیل می شود.
  ۴. سیره؛ که خود به سیره عقلایی و سیره متشرعه تقسیم می شود.
- سه میدان برای کاربرد این مصطلحات وجود دارد:

۱. حوزه شبهات مفهومیه موضوع<sup>۱</sup> حکم؛ یعنی حوزه ای که در آن، به ارتکاز عقلایی یا عرف اهل لغت برای به دست آوردن مفهوم یک لفظ تمسک می کنیم؛ مثلاً برای پیدا کردن مفهوم غناء و لهو، فحص کرده و مرتکازات مردم عصر تشریع را جستجو می کنیم که آیا رقص فی نفسه، شامل لهو می شود یا خیر؟ آیا طرب و ترجیع در مفهوم غناء اخذ شده یا خیر؟

۱. در اینجا مراد از موضوع، موضوع منطقی است؛ یعنی موضوع در قضیه حملیه و یا قضیه شرطیه ای که به شکلی به قضیه حملیه باز گردد و یا بالعکس. توضیح آنکه: در لفظ «موضوع» خلط صورت گرفته است. ۱. گاهی موضوع، در مقابل حکم است؛ یعنی موضوع به اصطلاح منطقی؛ مثلاً در «زید عالم»، «زید» موضوع است و «عالم» محمول است. ۲. موضوع دیگر، در مقابل ذهن است؛ یک شیء، یا ذهنی است و یا موضوعی و خارجی است؛ موضوع یعنی حالت ها و باورهای ذهنی انسان در آن اثر ندارد؛ مثلاً «حجر» یک امر خارجی است؛ اینکه من بدانم، ندانم؛ تشخیص بدهم یا ندهم، در وجود حجر در خارج اثری ندارد. ۳. وقتی گفته می شود شبهات موضوعیه در مقابل شبهات تحریمیه، مراد اختلاط امور خارجی با یکدیگر است؛ مثلاً ما می دانیم که اکل میتة حرام است و شبهه حکمی در مسأله وجود ندارد؛ اما گاهی میتة در خارج با مذکی مخلوط می شود؛ این شبهه موضوعی است که نمی دانیم این مذکی است یا میتة است. این را در گذشته به تفصیل توضیح داده ایم.

۲. حوزه شبهه مصداقیه موضوع حکم؛ یعنی گاهی مفهوم برای ما روشن است؛ مثلاً معنای «ماء مطلق» و «ماء مضاف» را می دانیم؛ اما در مورد خاصی شک می کنیم که آیا بر این آب، صدق «ماء مطلق» می کند و یا اینکه از اطلاق خارج شده است؟ این چنین شبهه ای، شبهه مصداقیه است.

۳. حوزه حکم؛ که مثلاً به سیره یا بنای عقلاً برای اثبات یک حکم شرعی استناد می کنیم. این سه حوزه باید از یکدیگر تفکیک شود. به بررسی چهار اصطلاح مذکور می پردازیم:

## عرف

جایی که در آن باید در عرف به آن رجوع کنیم و عرف در آن مرجعیت دارد کجاست؟ آن چیزی که حوزه رجوع به عرف است، معانی الفاظ است؛ زیرا اساساً منشأ دلالت الفاظ بر معانی، وضع و استعمال است. وضع به معنای اعتبار است که شبیه قانون گذاری است؛ که می گویند لفظ «ماء» مثلاً برای این مایع وضع شده است. اما وضع برای دلالت کفایت نمی کند؛ یعنی اگر شخصی فرزند خود را «علی» نام نهاد، به مجرد این وضع، کفایت بر دلالت نمی کند؛ بلکه احتیاج به استعمال دارد. وضع، قوه دلالت ایجاد می کند و آمادگی بر دلالت در لفظ به وجود می آورد. چیزی که این قوه را فعلیت می بخشد، استعمال است. تا واضح، لفظ را در این معنا استعمال نکند، دلالت فعلی نمی شود. این را به تفصیل در گذشته توضیح دادیم.

وضع و استعمال، هر دو، کار عرف است. مراد از عرف در اینجا، عرف اهل لغت است. که این عرف، در لغات مختلف، متفاوت است؛ عرف فارسی زبانان، با عرف عرب زبانان متفاوت است؛ گاهی یک کلمه در یک عرف، معنایی دارد و در عرف دیگر، معنای دیگری دارد؛ بلکه یک کلمه وقتی از یک عرف به عرف دیگر منتقل می شود، معنای آن نیز تغییر می کند. بنابراین مرجعیت عرف در تبیین معانی الفاظ به نکته این است که رابطه دلالت لفظ بر معنا، رابطه ای است که منشأ آن کار عرف است که وضع (تعینی یا تعیینی) و استعمال باشد. لغویین، در حقیقت، زبان عرف اهل لغت هستند. کاری که لغوی انجام می دهد این است که از معنای عرفی یک لفظ، کشف می کند که این معنا، یا به لحاظ معنای وضع است و یا به لحاظ معنای استعمالی است.

عرف اهل لغت نیز خود بر دو قسم است: ۱. عرف عام اهل لغت که وقتی گفته می شود عرف عام اهل لغت عربی، مراد تمام عرب زبان هاست. ۲. عرف خاص اهل لغت؛ مثلاً گفته می شود لفظ «سید» در عرف خاص شیعی، به معنای ولد پیامبر صلی الله علیه و آله و منتسب به ایشان است؛ اما عرف عام، به کبیر قوم سید می گویند مثلاً؛ و نیز در عرف فقها یک لفظ، دارای معنای خاصی است.<sup>۱</sup> این خصوصیت عرف خاص، به تفاوت جهات متفاوت می شود؛ گاهی تفاوت جامعه هاست؛ گاهی تفاوت جغرافیایی است و گاهی صنفی و....

---

۱. در آن اوایی که جریان اصول گرایی مطرح بود؛ ما به کشور کویت برای سخنرانی دعوت شده بودیم. کتابی در آن روزها تحت عنوان «معالم الفکر الاصولی الجدید» نوشته بودیم که در آن به مقایسه اصول شیخ رحمته الله با اصول شهید صدر رحمته الله پرداختیم. ما تا وارد کویت شدیم، دستگاه اطلاعات دولت حساس شد و پیش ما آمدند و مرتب درباره این کتاب از بنده سؤال می پرسند. بعدها متوجه شدم که آنها از این لفظ اصول، به اشتباه افتاده بودند و خیال کردند مراد اصول گرایی سیاسی است.

بنابراین برای فهم معنای لفظ، هر دو عرف عام و خاص باید مورد توجه قرار گیرند.

یکی از طرق دستیابی به عرف اهل لغت، رجوع به اقوال لغویین است و نیز می‌توانیم به صورت مستقیم به عرف اهل لغت رجوع کنیم و با فحص به آن دست بیابیم و یا اگر خودمان اهل لغت هستیم، به تبادرات خودمان رجوع کنیم و از طریق تبادل، به عرف اهل لغت دست یابیم.

همان‌گونه که عرف لغویین در دلالت اثر دارد، عرف عقلایی نیز در دلالت لفظ بر معنا اثر دارد.

مبنای دلالت‌های تصدیقیه، عرف عقلاست؛ در حالی که مبنای دلالت‌های تصویری، عرف اهل لغت است.

ما دلالت‌های تصویری را به دو قسم و دلالت‌های تصدیقیه را به سه قسم تقسیم کرده‌ایم<sup>۱</sup> و گفته‌ایم لفظ در هر زبان و لغتی، یک دلالت تصویری دارد که دلالتی است که چه متکلم، معنا را اراده کند و چه اراده نکند؛ باهوش باشد یا بی‌هوش؛ عاقل باشد یا غیرعاقل؛ این معنا از لفظ فهمیده می‌شود؛ حتی اگر طوطی‌ای آن لفظ را بگوید. این دلالت تصدیقیه، دلالت تصدیقیه اول است. حال اگر قرینه‌ای بر مجاز وجود داشت که معنای این لفظ را به سمت یک معنای مجازی می‌کشاند، دلالت تصویری ثانی می‌شود؛ مثلاً اگر شخصی بدون قصد و یا نائم، چنین گفت که «رأیت اسداً یرمی»، آنچه به ذهن متبادر می‌شود، رجل شجاع است؛ لذا معانی مجازی، معانی تصویری درجه دو هستند.

دلالت‌های تصدیقی، متوقف بر اراده هستند. اولین دلالتی که ارادی بودن استعمال دارد، قصد معناست. یعنی اگر انسان عاقلی لفظی را ادا کند، گفته می‌شود معنای این لفظ را اراده کرده است. بنابراین دلالت تصدیقیه اول، دلالت استعمالیه است. حال اگر مخاطبی وجود داشته باشد و گوینده خطاب به مخاطب این لفظ را به کار برد، در چنین حالتی علاوه بر اراده استعمال، اراده تفهیم نیز مدلول استعمال است. این اراده تفهیم، گاه اراده جدی است و گاه اراده جدی نیست؛ مانند موارد توریه<sup>۲</sup>. چنانچه اراده تفهیم معنای واقعی باشد، دلالت تصدیقی سوم است.

تمام این دلالات تصدیقیه سه‌گانه، مبتنی بر عرف عقلاست؛ نه بر عرف اهل لغت؛ یعنی بین لغتی بالغت دیگر تفاوتی ندارد. بنابراین کاربرد اهل لغت، در فهم دلالت‌های تصویری است و کاربرد عرف عقلاء، در دلالت‌های تصدیقیه است.

و صلّی الله علی محمد و آله الطّاهرین

۱. این تقسیمات از خود ماست و حتی در کلمات استاد شهید رحمته الله نیز به این شکل نیامده است.

۲. مانند اینکه کسی بگوید فلانی اینجا نیست که اراده تفهیمیه آن این است که او در خانه نیست؛ اما اراده جدی او این است که او در این اطاق نیست.